

جنبش کارگری ایران: وضعیت کلی و گرایش های رایج

دور جدیدی از بحث و جدل بر سر خصوصیات و نقش جنبش کارگری ایران در میان عناصر و گروه هایی که چپ و سوسیالیست خوانده می شوند، آغاز شده است. در این جدل، عملکرد کمیته های گوناگون و نیز تشکل های مستقل سندیکایی زیر ذره بین قرار گرفته است. اگر چند سال پیش، گروه ها و یا عناصر چپ اختلاف نظرهای شان با نحوه عمل تشکل های موجود و سیاست رهبران شان را مسکوت می گذاشتند و دهان را فقط برای تحسین و ستایش از آن ها باز می کردند، حالا شمشیر انتقاد را بیرحمانه بالای سر می چرخانند. چه عواملی باعث این **تغییر** رویه شده است؟ چه **روحیه** و **انگیزه ای** پشت جدل های امروز قرار دارد؟ مهم تر اینکه، مبارزه نظری و سیاسی کنونی باید چه **سمت** و **سوئی** اتخاذ کند و به چه پرسش هایی پاسخ بگوید تا گرهی از کار باز کند و در خدمت به پیشروی و تکامل جنبش طبقه کارگر قرار بگیرد؟

آنچه پیش رو دارید دومین بخش از مجموعه ای است که به شکل **فشرده** به پرسش های بالا می پردازد. تلاش ما اینست که هر بخش در عین پیوستگی با بخش های دیگر، تا حدی خصلت مستقل هم داشته باشد. بر همین مبنا از همه رفقا و دوستان علاقمند به اظهار نظر و مطرح کردن دیدگاه های نقادانه خود در مورد این مجموعه دعوت می کنیم که منتظر انتشار همه بخش ها نشوند و نظرات خود بر سر هر بخش را در **دسترس** ما قرار دهند.

بخش دوم:

اختلاف و اشتراک گرایش های موجود

سال هاست که در صفوف فعالان جنبش کارگری و چپ ایران شاهد **تسلط** چند گرایش و نگرش و سیاست به هم **مرتبط** هستیم: **اکونومیسم**، **رفرمیسم** و **قانونی گرایی**. تا وقتی که یک **مرزبندی** و تسویه حساب عمیق **علمی** با این گرایش ها و نگرش ها انجام نگردد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. خوبست نگاهی بیندازید به انتقادات و حملاتی که هم اینک در سطح جنبش چپ و کارگری، حول **تجربه** دو سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه جریان دارد. در این بحث و جدل ها از عباراتی مانند «سه جانبه گرایی»، «سازشکاری»، «توده ایسم و نئو توده ایسم»، «فرقه گرایی» و... استفاده می شود، اما در نهایت راه حل ها و پیشنهادها فاصله یا تفاوت چندانی با هم ندارند. همه در یک **دایره** می چرخند. نقطه مشترک اساسی در همه آن ها، **نانوانی** از پیوند دادن تشکل های مستقل موجود و مبارزات کارگری جاری با یک **استراتژی** و **سیاست انقلابی** است. هیچیک نمی توانند به درستی جایگاه مبارزات روزمره کارگری را تعیین کنند، چرا که در واقع درک روشنی از مفهوم و نحوه تدارک و انجام **انقلاب اجتماعی** به رهبری **طبقه کارگر** و نقش **پیشاهنگ انقلابی** در آن ندارند. تعریف و تمجید از مبارزات کارگری جاری، و تحسین کارگران صرفا به علت کارگر بودن شان، در واقع جنبه تعارف پیدا کرده است. چرا که امید، امید متکی به تحلیل علمی از تضادهای اصلی جامعه سرمایه داری و جایگاه طبقه کارگر در حل آن ها، در ذهن نیروهای گرفتار اکونومیسم و رفرمیسم رنگ باخته است. فعالیت عملی این نیروها بیشتر سمت و سوی «**مدد کاری اجتماعی**» و «**همدردی با کارگران محروم**» پیدا کرده است. سطح توقع ها به شدت **پایین** آمده. علیرغم فحش هایی که به سیاست «سه جانبه گرایی» و «سازش طبقاتی» داده می شود، جوهر سیاست پیشنهادی بخش بزرگی از نیروهای چپ، چک و چانه زدن بهتر کارگران با کارفرمای **دولتی** و یا **خصوصی** است. حتی دعوایی که بر سر رفتارهای سکتاریستی درون فعالان جنبش کارگری جریان دارد حول اینست که چک و چانه زدن را اگر متحدانه جلو ببریم بهتر به نتیجه می رسیم یا جدا از هم؟ در این جدل ها عوامل تعیین کننده و جهت دهنده ای مثل قدرت سیاسی، استراتژی و سیاست های عمومی، و شکل ها و ابزارهای مختلف سازمان یابی و پیشبرد مبارزات انقلابی که اساسا غیرقانونی است، غایبند. گله گذاری ها بر سر تفرقه افکنی در صفوف این یا آن سندیکا است

و زیر سوال بردن این یا آن کمیته فعالان کارگری. (1) حتی آنجا که یک گرایش قصد نقد سندیکالیسم را تحت شعار لغو کار مزدی دارد، خود به ستایش از جنبش خودانگیخته کارگری می پردازد و کارگران را از رهبری حزب پیشاهنگ انقلابی و ابزار ضروری برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و هدایت ساختمان سوسیالیسم با هدف ایجاد دنیای کمونیستی بر حذر می دارد. (2) این گرایش با نفی محدودیت ها و خصلت تریدیونیونی و تمایل جنبش خودانگیخته به رفتن زیر پر و بال بورژوازی، با نفی وظیفه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک برای منحرف کردن این جنبش به یک حرکت آگاهانه و متشکل انقلابی، و با نفی ابزار تشکیلاتی ضروری برای هدایت کل این فرایند که هیچ چیز نیست مگر یک حزب کمونیست، عملاً کارگران را محکوم به چرخیدن در دایره بسته فروش نیروی کار می کند، گیریم با یک چهره رادیکال و لحن پرخاشگرانه و تحت عباراتی مانند «تسخیر کارخانه»، «تشکیل شورا» و... اینان از مبارزه برای لغو کار مزدی می گویند اما به زبان بی زبانی به ما اعلام می کند که دغدغه اصلی شان سطح معیشت و دستمزد است. البته این گرایش در قالب عباراتی مثل «سلاخی سفره های خالی»، «قتل عام تمامی دار و ندار»، «قتل عام موحش حداقل معیشت» و «سلاخی امکانات» بیان می شود. و توجه داشته باشید که از این عبارات «خونین» در مورد وضع معیشت و دستمزد کارگران اسکاندیناوی استفاده کرده اند!

در این بن بست عملی و سر در گمی نظری، راه جریان هایی هموار شده که در صفوف طبقه کارگر علناً سازش طبقاتی را تبلیغ می کنند. سندیکالیست هایی که در سیاست، متحد «جریان سبز» یا در واقع همراه بخش مغلوب و مغضوب طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم اسلامی هستند، دوباره میداندار شده اند. جریان هایی که خود چند سال پیش برای کنار زدن این «سه جانبه گرایان» و «مبلغان سازش طبقاتی» و میراث داران «حزب توده» در محافل و تشکل های کارگری مبارزه کرده بودند، در وضعی قرار گرفته اند که در جریان تدارک اول ماه مه سال 89 عملاً دنبال همان ها افتادند و کوشیدند قطعنامه و اقدامات خود را با آن ها هماهنگ کنند. (3) در شرایطی که سیاست های انقلابی و اهداف کمونیستی در سطح جامعه و در افق دید طبقه کارگر به صورت یک قطب متشکل مادیت پیدا نکرده، روی برگرداندن از مواضع به ظاهر با ثبات، به یک امر طبیعی تبدیل می شود. برای مثال به موضوع «خانه کارگر» و ماهیت ضد کارگری و ارتجاعی این نهاد وابسته به نظام حاکم نگاه کنید. تصور این بود که موضع گیری در قبال این نهاد سرکوبگر به یکی از اصول جنبش چپ و کارگری ایران تبدیل شده است. ولی حالا می بینیم که اینطور نیست و در لابلای بعضی نظریه پردازی ها برای جنبش کارگری، «خانه کارگر» به صفوف جنبش کارگری راه داده می شود و برایش جایی در منتهی الیه راست این جنبش رزرو می کنند. (4)

- 1- در این زمینه می توانید رجوع کنید به نقد امیر پیام بر نظرات بهمن شفیق در مورد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، تحت عنوان «از این فرقه هم باید فاصله گرفت»/ آبان 89/ در سایت «افق روشن»
- 2- رجوع کنید به مقاله «جنبشی که در اسارت بی افقی است» به قلم ناصر پایدار/ آذر 89/ در سایت «افق روشن»
- 3- در اینجا مشخصاً سیاست و رفتار نیروهای حاضر در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری» را مد نظر داریم.
- 4- رجوع کنید به مقاله «سیاست خارجی جنبش کارگری» به قلم محمد قراگوزلو/ از سایت «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد...»

سوانح کاری: از ایران تا بنگلادش

این قصه سردراز دارد.....

آمار رسمی قربانیان حوادث معدن در ایران

خبرگزاری حکومتی "ایلنا" به نقل از نماینده "راور و کرمان، تنها در سال گذشته نزدیک به 30 کارگر در اثر حوادث ناشی از ریزش و انفجار معادن در نقاط مختلف ایران جان خود را از دست داده‌اند.

جانباختن چهار کارگر معدن در کرمان

روز سه شنبه 23 آذرماه بر اثر ریزش معدن و نشست گاز در معدن زغال سنگ "هجدک" در شهرستان "راور" در استان کرمان 4 کارگر جان باختند.

چهارشنبه 24 آذر ماه 15 _ 1389

مرگ دلخراش یک کارگر شرکت پتروشیمی مهاباد

"ولی پورقلی" اهل ماکو، کارگر بتون ریزی شرکت پتروشیمی مهاباد در حین کار دچار حادثه گردید و جان سپرد.

چهارشنبه 24 آذر ماه 15 _ 1389

مرگ یک کارگر در اعماق چاه

کارگری در حین تخلیه چاه ساختمانی در تهران، در عمق 22 متری دچار گاز گرفتگی شد و جان خود را از دست داد.

سه شنبه 16 آذر ماه 07 _ 1389

مرگ جانگداز دهها کارگر در بنگلادش

وقوع آتش سوزی در یک کارخانه تولید پوشاک واقع در شهر "داکا" پایتخت بنگلادش، 125 کشته و زخمی برجای گذاشت.

چهارشنبه 24 آذر ماه 15 _ 1389

چرا چنین فجایعی رخ می دهد؟

علت اساسی وقوع این سوانح کاری بیشمار و دائمی، هدف و شیوه ای است که **نظام** سرمایه داری و باندهای سرمایه دار (دولتی یا خصوصی)، در روند کار و تولید دنبال می کنند. آنها به دنبال کسب **سودهای** بیشتر و **سریعتر** هستند. آنها می خواهند تا آنجا که امکان دارد هزینه های تولید را کاهش دهند که این شامل پرداخت دستمزد و سایر هزینه های نگهداری کارگران هم هست. هر چه شدت کار و سرعت کار کارگران در یک روز کار بیشتر باشد، محصول بیشتر و سریعتر تولید خواهد شد؛ یا انجام پروژه ها کمتر طول خواهد کشید؛ و نتیجتاً هزینه های کارفرما هم کمتر خواهد شد. حتی در پروژه های ساختمانی و راهسازی که به دست مقاطعه کار سپرده شده است و قاعدتاً کار را هر چه بیشتر کش بدهند، سود بیشتری به جیب می زنند، هم از شدت و خطرات کار کاسته نمی شود. چون در اینجا نیز بخش بزرگ سود را مقاطعه کار از قیمت سازی مواد اولیه و مصالح به دست می آورد تا از تقلب در پرداخت چند ماه دستمزد کارگران. در اینجا اگر کار را کش می دهند برای اینست که مصالح و مواد اولیه ای که قبلاً خریداری و انبار شده را فردا به قیمت تورمی روز (یعنی چهار لا پهنا) حساب کنند. طول دادن کار، چیزی از پر مخاطره بودن آن برای کارگران موقت، بی حقوق و اکثراً مهاجرانی که از امکانات و استانداردهای ایمنی بی اطلاعند، کم نمی کند. اکثریت کارگران قربانی سانحه را جوانان در فاصله سنی 25 تا 30 تشکیل می دهند و این اتفاقی نیست. اینها همان جوانانی هستند که **انرژی** و **قدرت** کار **سریعتر** و **شدیدتر** را دارند و در عین حال، **انگیزه** و **نیاز** به کسب دستمزد بیشتر در شرایط تشکیل خانواده، آنان را به سوی مشاغل پر مخاطره می کشاند.

خلاصه اینکه، کاهش سوانح کاری و **تبدیل** آن به چیزی که واقعا بتوان برآن نام «سانحه» نهاد، در **گرو دگرگونی** اهداف و روش های **حاکم** بر روند کار است. و این هیچ معنایی ندارد مگر **نابودی** نظام سرمایه داری با **همه** نهادها و قوانین و افکار و دیدگاهی که آن را نمایندگی می کند.

تا هفته ای دیگر....

جمعی از فعالین کارگری (جافک) دی ماه 1389

Jafk1384.blogspot.com – kargaranfa@gmail.com